



## From the Myth of Farr to Cosmic Energy in Ferdowsi's *Shahnameh*

Zahra Jalili<sup>1</sup>  Abdollah Vacegh Abbasi<sup>2</sup>  Mohammadamir Mashhadi<sup>3</sup> 

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. E-mail: [Jaliliii@pgs.usb.ac.ir](mailto:Jaliliii@pgs.usb.ac.ir)
2. Corresponding Author, Department of Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. E-mail: [vaceghabbasi@lihu.usb.ac.ir](mailto:vaceghabbasi@lihu.usb.ac.ir)
3. Department of Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. E-mail: [mashhadi@lihu.usb.ac.ir](mailto:mashhadi@lihu.usb.ac.ir)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article  
(P 163 -185)

### Article history:

Received:  
19 August 2022

Received in revised form:  
28 November 2022

Accepted:  
3 December 2022

Published online:  
15 March 2023

### ABSTRACT

Due to the fact that most of the works written in the field of "farr" are focused on its literal meaning, its derivatives and mythological manifestations, and also because the concept of "Farr" in our time is the basis of many topics of modern physics, including luminous aura, energy chakras and it is energy therapy, in the review of Ferdowsi's *Shahnameh*, the historical roots of "Farr" and its various forms are less mentioned in connection with the manifestations of cosmic energy. The authors, looking at the concept of "Farr" and its characteristics, with a descriptive-analytical method and a library approach They have investigated the metamorphosis of "Farr" and its connection with cosmic energies, how it has appeared in today's world issues and what are its main sources? What are the types and interpretations of "Farr" and today's manifestations, and what is the reflection of "Farr" in Ferdowsi's *Shahnameh*. This article aims to investigate the material and spiritual forms and incarnations of "farr" and its connection with cosmic energy, and to analyze and investigate its transfer from the Mehri religion to the Avesta and then from Ferdowsi's *Shahnameh* to the present age. Some of the researches that have been written in connection with the theoretical foundations of this article in the field of cosmic energy include books on traditional cosmology and modern science, the quantum ideas of Rumi, the quantum world, research in Iranian mythology, Yashta, Farrah Ezadi in the ancient Iranian monarchy, and the article "Farah, this magical and heavenly force". The conducted research shows that human beings are surrounded by a subtle energy called aura of energy. In the past, this subtle energy, especially in the area of the head chakra, was known as "farr", and it is the most important discipline that connects humans to the beyond; At first, the donors of the "farr" were Mehr and Apam Napat, and "farr" belonged to the sun and water, but after Zoroastrianism came into use, Ahura Mazda became the donors of the "farr" and fire became its main element. In the *Shahnameh*, "farr" is the main pillar and the fundamental element and in its incarnations it is transformed into an alive creature or objects and manifests itself in the form of strength and talent in the form of beauty, wisdom and power or mysterious objects. The appearance of the "farr" in Mehri religion, Avesta and *Shahnameh* is a luminous aura, and the appearance of the "farr" has been attributed to tangible signs and forms, for example, in the Avesta, it is the bird of Verghan and Ghorm, and... after that in the *Shahnameh*, it is called Simorgh, Homa, A deer, a horse, a Jahanbin Cup, a ring, etc., and also the effect that this energy had on the head chakra and made the aura of energy around the head brighter, they called Shamse, Crown, Dastar, Dihim, etc. as well as the effect that this energy had on the head chakra and made the aura of energy around the head more luminous, were like Shamse, Taj, Dastar, Dihim, etc., of course, in the *Shahnameh*, "Farr" is a divine gift, and sometimes it shines in the form of light from the faces of kings, etc., and sometimes it is manifested in the form of a divine thought in finding secrets and breaking magic.

### Keywords:

Cosmic Energy, Furnace, Aura of Energy, Ferdowsi's *Shahnameh*.

**Cite this article:** Jalili, Zahra; Abdollah Vacegh Abbasi and Mohammadamir Mashhadi (2023), "From the Myth of Farr to Cosmic Energy in Ferdowsi's *Shahnameh*", *Persian literature*, Vol: 12, Issue: 2, Ser.N: 30, 163-185, [10.22059/jpl.2022.346885.2085](https://doi.org/10.22059/jpl.2022.346885.2085)



© The Author(s).  
DOI: <https://jop.ut.ac.ir/>

Publisher: University of Tehran Press.



# ادب فارسی

شاپای الکترونیکی: ۴۱۱۳-۲۶۷۶

<https://jpl.ut.ac.ir/>



انتشارات دانشگاه تهران

## از اسطوره فرّ تا انرژی کیهانی در شاهنامه فردوسی

زهرا جلیلی<sup>۱</sup> | عبدالله واثق عباسی<sup>۲</sup> | محمدمامیر مشهدی<sup>۳</sup>

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: [Jaliliii@pgs.usb.ac.ir](mailto:Jaliliii@pgs.usb.ac.ir)

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه:

[vaceghabbasi@lihu.usb.ac.ir](mailto:vaceghabbasi@lihu.usb.ac.ir)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: [mashhadi@lihu.usb.ac.ir](mailto:mashhadi@lihu.usb.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

سرتاسر شاهنامه جدال تجسم حماسی اهورامزدا و اهریمن یا خیر و شر و نبرد روشنایی و تاریکی است. شالوده اصلی شاهنامه را فرّ و مبارزات فرهمندان با اهریمنان تشکیل می‌دهد. فرّ از نمادهای پرکاربرد و کلیدی در اساطیر ایران است که به مرور به صورتی گسترده در فرهنگ و حماسه ملی ایران بازتاب یافته است. با توجه به اینکه اغلب مقالات نگارش یافته در زمینه فرّ معطوف به معنی لفظی، مشتقات و نمودهای اساطیری آن می‌باشد که فرّ را موهبتی از سوی اهورامزدا دانسته‌اند و نیز از آنجا که مفهوم فرّ در روزگار ما اساس بسیاری از مباحث فیزیک نوین از جمله هاله نورانی، چاکراه‌های انرژی و انرژی درمانی است، ریشه‌یابی اشکال گوناگون فرّ و پیوند آنها با تجلیات انرژی کیهانی در شاهنامه فردوسی مورد تحلیل و واکاوی قرار نگرفته، این مقاله بر آن است تا به بررسی گونه‌ها و تجسم‌های مادی و معنوی فرّ و ارتباط آن با انرژی کیهانی در شاهنامه فردوسی بپردازد و با نگاهی انتقادی و روش تحلیلی-توصیفی و رویکرد کتابخانه‌ای انتقال سیر تاریخی فرّ از آیین مهری به اوستا و سپس از شاهنامه فردوسی تا عصر حاضر را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

نوع مقاله: پژوهشی

(ص ۱۶۳-۱۸۵)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۹/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

انرژی کیهانی، فرّ، نور، هاله انرژی، فیزیک کوانتوم، شاهنامه فردوسی.

کلیدواژه‌ها:

استناد: جلیلی، زهرا؛ عبدالله واثق عباسی و محمدمامیر مشهدی (۱۴۰۱)، «از اسطوره فرّ تا انرژی کیهانی در شاهنامه فردوسی»، ادب فارسی، دوره ۱۲، ش ۲، پیاپی

۳۰، ۱۶۳-۱۸۵. [10.22059/jpl.2022.346885.2085](https://doi.org/10.22059/jpl.2022.346885.2085)



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

در زندگی انسان انرژی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده است که با جهان و طبیعت پیرامون آن ارتباط تنگاتنگی داشته، در ایران دوران اساطیری نیز به نوعی همین نگرش مطرح بوده است و انسان موجودی جدای از طبیعت و کیهان تلقی نمی‌شده و انسان‌ها ارتباط خود را با طبیعت در قالب انرژی‌های ماورایی همچون خدایان و امشاسپندان و فرّ حفظ می‌کرده‌اند. «... فرض بر این بود که نوعی هارمونی، نظم مقدس و چارچوب عقلانی بر جهان حاکم است که انسان باید در حفظ این نظم بکوشد» (رضایی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۳۶). پیروی از نظم کیهانی موجب تعادل در نظم طبیعت و موجب سعادت انسان بوده، در این زمینه انسان ناگزیر به بررسی اساطیر و پیوند آن با دوران زندگی خویش شده است.

شناختن اساطیر تبیین دنیا و نحوه وجود او در جهان را عرضه می‌دارد؛ شناختن اساطیر، همانا پی‌بردن به راز اصل و ریشه همه چیز است. به بیانی دیگر، نه تنها چگونگی به وجود آمدن اشیاء دانسته می‌شود، بلکه معلوم می‌گردد آنها را در کجا باید یافت و چگونه زمانی که ناپدید شده‌اند را می‌توان دوباره پدیدار کرد (الیاده، ۱۳۹۲: ۲۲).

در این میان، یکی از مباحث اصلی در دنیای اساطیر که آن را حتی به دنیای امروز ما مرتبط ساخته، شکلی از این انرژی مانا به نام فرّ است؛ اعتقاد به فرّ به جامعه کهن ایرانیان باستان مربوط است. «فرّ نیروی رابط جهان انسان و جهان خدایان است. انسان یا قبیله‌ای که وظایف خویش را درباره خود و جهان پیرامون به درستی انجام دهد، انتظار دارد ایزدان یا مظاهر طبیعت، در مقابل او را یاری دهند» (بهار، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

در دوران معاصر نیز آگاهی کیهانی با استدلال‌های عقلانی در پی اثبات این مطلب است که «هرذره‌ای که درونش را بشکافیم، تحرکی در آن می‌بینیم، که موجب به حرکت در آوردن ذرات درون آن شده است و این همان انرژی کیهانی است» (اسکندر دوست، ۱۳۹۸: ۶۲). کلیه ذرات عالم از یک انرژی کل ساطع می‌شوند که فیثاغورث نیز آن را به شکل آتش جاودان بیان کرده است. انرژی جوهری یعنی انرژی واحد و خلاق که نسبت به انرژی‌های حادث، مستقل است و وجودش وابسته به ماده و جسم دیگری نیست. نورالانوار سهروردی نیز همان انرژی قدیم و خلاق فلسفه امروز است. انرژی جوهری، معادل انرژی قدیم و ازلی است که هر سه موجب پدید آمدن انرژی‌های حادث، نسبی و علی هستند.

اهورامزدا در فرهنگ ایران باستان نیز نمود و مظهر یک چنین نور و انرژی جاودانی است؛ از نمودهای دیگر این انرژی، فرّ است. فرّ عموماً با نور و فروغ و قدرت‌های مافوق بشری همراه است که می‌توان آن را در مباحث انرژی‌های کیهانی و اشکال گذشته آن مورد ارزیابی قرار داد تا بین علم و ادبیات که از دیدگاه بسیاری، دو سویه جدا از هم تلقی شده و به ظاهر متعارض‌اند، پلی برقرار گردد؛ همچنین گرچه بسیاری فرّ را موهبتی از سوی اهورامزدا می‌دانند، اما اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که فرّ مربوط به دوران قبل از زرتشت و اهورامزداست؛ در بسیاری از پژوهش‌های انجام شده تنها به *اوستا* اکتفا شده، از این رو مقاله حاضر بر آن است که قسمت‌های مغفول مانده این زنجیره را به طور خلاصه تا به امروز بازکاوی کند.

نگارندگان با نگاه به مفهوم فرّه و ویژگی‌های آن، به روش تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای به بررسی دگردیسی فرّ و ارتباط آن با انرژی‌های کیهانی پرداخته‌اند که چگونه در مباحث به روز دنیا نمود یافته‌است.

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است: سرچشمه‌های اصلی فرّ چیست؟ گونه‌ها و پیکرگردانی‌های فرّ کدام است؟ پیوند فرّ با انرژی کیهانی چیست، نمودهای امروزی آن کدام است و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی چگونه است؟

فرّه نوعی انرژی کیهانی است که ابتدا در آیین مهری مطرح شده است و اولین فرهمندان مشی و مشیانه و صاحبان و بخشندگان فرّ، مهر و ایم‌نپات بودند که بعدها در آیین زردشت، اهورامزدا بخشاینده فرّ معرفی شد. فرّه در گذشته به شکل نور، درخشش، هاله نور، شمس و... نمود داشته و گاه در شاهنامه به شکل پرند یا حیوان و یا در قالب اشیاء جادویی جلوه کرده است. بین فرّ و انرژی کیهانی ارتباط تنگاتنگی است؛ می‌توان فرّ را گونه‌ای از انرژی کیهانی قلمداد کرد که جلوه اساطیری به خود گرفته است و از نمودهای اثبات شده علمی آن در عصر حاضر جسم نوری یا هاله انرژی است که در ارتباط مستقیم با چاکراهای انرژی بدن انسان می‌باشد و در انرژی درمانی نیز مورد بحث است؛ در ایران باستان نیز این هاله انرژی بازتاب ویژه داشته و اطراف سر قدیسان و پادشاهان به وفور دیده می‌شود و تاج پادشاهی نیز از اشکال ظاهری این انرژی است که آن را نشانه فرّ ایزدی می‌دانسته‌اند و همچنین فرّ در شاهنامه نیز از مباحث کلیدی است که از اشکال گوناگونی برخوردار است.

برخی از پژوهش‌هایی که در پیوند با مبانی نظری مقاله حاضر در زمینه انرژی کیهانی می‌باشد، عبارت‌اند از کتاب‌های: جهان‌شناسی سنتی و علم جدید (۱۳۸۹) از بوکهارت تیتوس، اندیشه‌های کوانتومی مولانا (۱۳۸۴) از محسن فرشاد، اصول فیزیک (۱۳۹۸) از میلاد اسکندر دوست، جهان کوانتومی (۱۳۹۳) از برایان کاکس و جف فورشاو، آموزش انرژی درمانی: آشنایی با نیروهای شفابخش انسان (۱۳۷۸) از رضا رامز و همایون خرم و مقاله «تأملی در هستی‌شناسی نظم کیهانی در تفکر پیشامدرن با تکیه بر نقش کانونی هرم بزرگ هستی» (۱۳۹۵) از مجتبی اعتمادی‌نیا.

در زمینه فرّ نیز مقالات و کتاب‌های متعددی نگارش یافته است. از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با رویکرد متنی، می‌توان به کتاب‌های: پژوهشی در اساطیر ایران (۱۳۸۹) از مهرداد بهار و یشت‌ها (۱۳۷۷) از ابراهیم پورداوود اشاره کرد که مبانی نظری فرّه را به‌طور کامل بیان کرده‌اند. در کتاب فرّه ایزدی در آئین پادشاهی ایران باستان (۱۳۸۳) ابوالعلا سودآور نمودهای تصویری فرّ از قبیل قوچ، شمس، نیلوفر و... را از میان کتیبه‌ها و متون ادب فارسی جستجو نموده و سپس به بررسی سیر تحول این نمادها پرداخته است. علیقلی اعتمادمقدم در کتاب فرّ در شاهنامه (۱۳۵۰) و بهروز ثروتیان در کتاب بررسی فرّ در شاهنامه فردوسی (۱۳۵۰) نمودهای بسیاری از فرّ را در شاهنامه شناسایی کرده‌اند.

از میان مقالات متعدد منتشر شده درباره فرّه به موارد ذیل اشاره می‌شود: گلفام شریفی در مقاله «تحول معنای واژه فرّه در متن‌های اوستایی و پهلوی» (۱۳۸۶) و فرزاد قائمی در مقاله

«تحلیل انسان شناختی اسطوره فرّ و کارکردهای آن در شاهنامه و اساطیر» (۱۳۹۰) به توصیف مفهوم فرّ از منظر روان‌شناسی تحلیلی و خویشکاری‌های فرّ، پرداخته‌اند.

فاطمه ماهوان و همکاران در مقاله «بررسی نمادهای تصویری فرّ (با تأکید بر نگاره‌های شاهنامه)» (۱۳۹۴) به بررسی نمادهای فرّ در منابع تصویری همت گماشته‌اند و سپس نمودهای فرّ را در سه نقش مایه نور، پرنده و سریر بیان کرده‌اند که در بحث نور، هاله نورانی و ارتباط آن با فرّ به روشنی نشان داده شده است.

ژاله آموزگار در مقاله «فرّ، این نیروی جادویی و آسمانی» (۱۳۷۴) که در نوع خود بی‌نظیر است؛ دیدگاه‌های مختلف در خصوص فرّ، به لحاظ مفهوم، ریشه‌شناسی، ماهیت فرّ و جنبه‌های ماورائی آن را در اندیشه‌های اساطیری بررسی کرده است.

کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره اسطوره فرّ و انواع آن به رشته تحریر درآمده، که دارای ماهیت توصیفی هستند، اما هیچ‌کدام پیوند فرّ و انرژی کیهانی در شاهنامه فردوسی را مورد تحلیل و واکاوی قرار نداده و سؤالاتی که دغدغه این پژوهش است، پاسخ داده نشده است.

## ۲. سابقه انرژی کیهانی در ادب فارسی

بین دیدگاه‌های فیزیک جدید و توصیف واقعیت از سوی عرفان و فلسفه شرقی تشابه‌هایی وجود دارد؛ فیزیک جدید، جهان ماده و صورت را در قالب رشته به هم بافته‌ای از روابط انرژی که همه چیز را در بر گرفته است، توصیف می‌کند. عرفان شرق نیز در اصل، همین دیدگاه را دارد، که جهان از یک زندگی یا نیروی معنوی تشکیل شده و کل تقسیم‌ناپذیری است، اما بدون نتیجه آزمایشگاهی، بلکه با مراقبت درونی به آن دست یافته است.

در نظریه تکامل‌گرایی بیان شده: «هیچ چیز از چیز دیگر نمی‌تواند به وجود آید، مگر آنکه از قبل در درون آن نهفته باشد» (کاکس و فورشاو، ۱۳۹۳: ۳۴)؛ بدین سبب هرآنچه از یک دانه یا بذر حاصل می‌شود، باید از خود همان بذر باشد. هر نوع در محدوده طبیعی که مطابق سنخ خودش است، رشد کرده و ثمراتی تولید می‌کند. نظریه تکامل‌گرایی کوششی است برای سیر تکوین که تا حد زیادی فوق حسی است. «بشر خود صرفاً نمودار یک مرحله میانی در تکامل است که از ارگانسیم تک سلولی آغاز می‌شود و به نوعی به هستی فراگیر کیهانی متحد با خدا می‌انجامد» (بورکهارت، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

انرژی در عالم جاری است از ابتدای آفرینش تاکنون:

تازه شدنی که آئین حلول سال نو، نوروز، متحقق می‌سازد، در اصل تجدید و تکرار تکوین عالم است و این اساطیر آفرینش کیهان مربوط به اصل‌اند که به یاد مردمان می‌آورند چگونه کیهان پدید آمد. این نوکردن تجدید خلقتی است که برطبق الگوی تکوین و آفرینش عالم، صورت می‌گیرد (الیاده، ۱۳۹۲: ۵۰).

انسان‌ها در هر مذهب و مکتبی همواره از وجود این انرژی حیاتی آگاه بوده و آن را به اسامی مختلفی نامیده‌اند. در ایران باستان به شکل فرّ نمود داشته و در نزد صوفیان این نیرو به برکت شناخته می‌شود؛ مسیحیان آن را آیت می‌نامند، از طرفی پژوهشگران روسی این انرژی را به نام

پلاسمای حیاتی می‌شناسند. همه این اسامی اشاره به انرژی بنیادین هستی دارد که همه‌چیز را شکل داده است (← رامز و خرم، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۷).

در عرفان آریایی و اسلامی کالیدهایی نظیر «هورقلیا یا کالبد عنصری، نوری، مثالی، عقلی و روحانی» آورده شده که همه ارتباط مستقیم انسان با میدان انرژی حیاتی را ثابت می‌کند. بدن اثیری همچنین به عنوان عامل اصلی در دورآگاهی و فرابینی معرفی شده است. با توجه به این اصل بزرگ کیهانی است که مولانا به زیبایی می‌سراید:

گر ترا از غیب چشمی باز شد      با تو ذرات جهان همراز شد...  
جمله ذرات عالم در نهان      با تو می‌گویند روزان و شبان  
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم      با شما نامحرمان ما خامشیم  
(مولوی، ۱۳۸۲: ۳/۲۳۴)

در این ابیات مولانا به زیبایی و رسایی هرچه تمام‌تر اشاره به ذرات تشکیل‌دهنده جهان داشته که تمام آنها گویا و هوشیاراند که خود نمونه بارزی از شعور ذاتی ذرات عالم است. این ابیات رسا تصدیق بارزی از آشنایی ایرانیان در گذشته نسبت به انرژی و شعور ذاتی اشیاء است.

### ۳. بحث اصلی

فراروان‌شناسان براین باورند که انسان به وسیله بدن بیوپلاسمایی خود با جهان هستی در ارتباط است و تحت تأثیر گرات، میدان‌های مغناطیسی، فصول، گردش ماه، طوفان‌ها، بادهای شدید، نور، رنگ، صدا و... قرار دارد و وقتی تغییری در محیط حاصل می‌شود، طنین و تموجی در انرژی حیات انسان ایجاد می‌کند.

یکی از این انرژی‌هایی که در طول تاریخ بر زندگی انسان‌ها تأثیر بسزایی داشته و از آیین‌های قدیم و اساطیر ما سرچشمه می‌گیرد فرّ است که به واسطه آنچه یونگ آن را حافظه قومی می‌داند، سینه به سینه انتقال پیدا کرده است. بنابراین، شعر و ادب فارسی، به‌ویژه شاهنامه فردوسی، می‌تواند راهنمایی برای شناخت فرّ و مظاهر آن در ادوار مختلف تاریخ باشد.

#### ۳-۱. فرّ یا فرّه چیست؟

با توجه به این که واژه «فرّه» از ادراکات ذهنی بسیار معروف ایرانی است، در زبان پهلوی به صورت فرّا یا خورّه<sup>۲</sup> و در اوستا به شکل خورنه<sup>۳</sup> و از ریشه ور<sup>۴</sup> به معنی به دست آوردن، دریافتن و خوردن آمده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۱۲). پورداوود معتقد است، «خورنگهه» در اوستا به معنی خلاصه و زبده آتش است که معادل فارسی این واژه خورّه یا فرّا است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۵۱۰/۱). در واقع فرّه نیرویی سحر و جادو یا قدرت آتشین و درخشان طبیعت بوده است (رضی، ۱۳۸۱: ۱۶۷/۱). تعبیری همانند درخشش، شکوه، شوکت، شکوه پرفروغ، آتش فوق طبیعی و هاله

1 . farr  
2 . Xwarah  
3 . Xvaranah  
4 . var

نور، از آن مستفاد می‌شود و نیرویی است که موجود را به مبدأ هستی و یا وجود کل پیوند می‌دهد (کربن، ۱۳۹۱: ۱۷۰/۲-۱۷۱).

فرّ مفهومی اساطیری در فرهنگ ایرانی است برخی از مشتقاتی که با این واژه آمده، عبارتند از: فرّه، فرّهی، فراهت، فرمند، فرهمند، فرهمند، خرّه، خوره، خورنه، فرّخ، خره‌مند، خره‌ناک و... است و مهم‌ترین واژگان ملازم فرّ: اورنگ، اورند، برز، ورج، بَخ و وخش محسوب می‌شوند. فرّه با ستارگان و روشنان فلکی، اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان، ارتباط دارد و به مفهوم نیروی حیات‌بخش و خلاق، با آب‌های دریای فراخکرت و رودخانه هیرمند و هوم مرتبط است. فرّ «به معنای حالت بالقوه و نطفه‌ای و جنینی دارد که دوشن‌گیمن در آن عناصر مایع آتشین و تخم حیات، یعنی عناصری از فیزیولوژی ابتدایی را که در یونان و روم و هند نیز رایج بوده‌اند، بازساخته است» (نیولی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۱۰۷). فرّه وظیفه شخصی (خویشکاری) را به انسان محول می‌کند و در نقش حلقه واسط میان مینو (عالم نور و معنی) و گیتی (عالم ظلمت و ماده) است.

### پیشینه پیدایش فرّه در ایران باستان

ابتدا باید بیان داشت، فرّ در قالب گیاه پیکری شامل مشی و مشیانه می‌شد، چنان‌که زادسپرم «در خلقت نخستین جفت بشر می‌گوید که پس از خلق مشی و مشیانه، فرّه میان ایشان برآمد تا از گیاه پیکری به مردم پیکری درآمدند» (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). در آیین مهری بخشاینده فرّ، اپم نپات و مهر بودند و عنصر مقدس آن آب بود و پس از انتقال به آیین زرتشت اهورامزدا بخشاینده فرّ گردید و مهر و اپم نپات به دلیل قدمت و دیرینگی، زبردست اهورامزدا قرار گرفتند و نمود فرّ و تقدس آن بیشتر به آتش منتقل گشت. شواهد تاریخی و باستانی گویای قدرتمندی این دو اسطوره است که در آیین زردشت نتوانستند آنها را از بین ببرند و با جایگزین کردن امشاسپندان و ایزدان سعی در کم‌رنگ نشان دادن مهر و اپم نپات کردند و آنها را جایگزین اپم نپات نمودند (ابوالعلا سودآور در کتاب فرّه ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان به طور کامل توضیح داده است) و در اوستا اپم نپات را فرزند آنها نپات نشان دادند:

مهر به عنوان ایزد خورشید، بخشاینده فرّ بود در مدت روز، و اپم نپات به عنوان ایزد آب‌ها، پاسدار فرّ بود به هنگام شب. به عبارتی دیگر، نماینده دو نیمه از یک مدار واحد بودند، مداری که با طلوع خورشید در آسمان شروع می‌شد و با فرورفتنش به قعر دریاها بسته می‌شد و اما نهضت زردشت باعث شد که ما بین ایزدان، اهورامزدا به بالاترین مقام نائل شود و بر مهر و اپم نپات تفوق پیدا کند. معذک، بغیر از اهورامزدا، این دو ایزد تنها خدایانی بودند که در اوستا کماکان به صفت «هورا» یعنی سرور موصوف شدند» (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۹۳۶/۲).

به واسطه برابری در مقام و مسئولیت و همچنین به مناسبت باوری که اقوام هند و اروپایی داشتند این دو ایزد نسبت به فرّ دو عامل مکمل شدند. ایزد فرّه، به ایزد مهر و ایزد برز (اپام‌نپات) نیز وابسته بود. در مهریشت فرّه به عنوان آتش سوزان آمده و نیز چنین تفسیر کرده‌اند که «فرّ همچون مایع سیال با طبیعتی آتش‌گونه است که تخمه زندگی را در موجودات بارور می‌کند» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۳). فرّ با نیروهایی که ایزدان دارند، متفاوت است و این اختلاف در آن است که فرّ

با همه شکوهمندی و تأثیر و قدرتی که دارد، موهبتی ثابت و همیشگی نیست و با خطا یا گناه از فرد گرفته می‌شود.

### ۳-۲. انرژی کیهانی چیست؟

ابتدا انرژی را می‌توان به صورت ساده «نیروی عمومی حیات» معرفی کرد؛ قانون بقای انرژی بیان می‌کند: «انرژی نه از بین می‌رود و نه تولید می‌شود، بلکه از صورتی به صورت دیگر تبدیل می‌گردد» (اسکندردوست، ۱۳۹۸: ۱۳). حوزه انرژی انسان تجلی انرژی کیهانی است که در آن ماده و انرژی به هم تبدیل می‌شوند. اگر انرژی خلاق، زنده و هوشمندانه است، پس ماده هم متحرک، زنده و آگاه است. انسان اگر در یک جهان مرده می‌زیست هرگز نمی‌توانست زنده باشد، چون یک موجود زنده هرگز نمی‌تواند در یک محیط مرده به حیات خود ادامه دهد. انسان از طریق انرژی روحی خود با کل عالم هستی مرتبط می‌شود.

انسان از طریق بدن اختری خود در ارتباط دائم با میدان الکترومغناطیس حیاتی کیهان است. این میدان طبیعتاً با از میان رفتن ماده‌ای که آن را دارا بوده از بین نخواهد رفت؛ چون میدان الکترومغناطیس جاودانی است. مجموعه تمامی میدان‌های بیومغناطیسی بدن، تشکیل یک میدان بیومغناطیسی تجمع یافته بزرگ را می‌دهد که بدن انسان را احاطه کرده، هاله<sup>۵</sup> یا بیوپلازما نامیده می‌شود؛ هاله: «انرژی‌های لطیف که در اطراف بدن همه موجودات اعم از زنده و غیرزنده، است» (کاکس و فورشاو، ۱۳۹۳: ۸). بدن اثری انسان به طور مستقیم با هاله اثری که در واقع نیروی الکترومغناطیس هرذره است، در ارتباط می‌باشد و چون انسان بخش جدایی‌ناپذیر از کیهان است، قسمتی از حیات آن به طور فشرده در انسان قرار دارد. این انرژی، جسم اثری، فانوم یا شبح نیز گفته می‌شود که چون هاله‌ای گرداگرد بدن را پوشانده است و به صورت نور یا بخار یا ابر ویژه‌ای که از بدن متصاعد شود، انرژی حیات را در کانال‌های معینی درون این لایه‌ها می‌چرخاند. «در کالبد هر انسان، انرژی حیات توسط شبکه گسترده‌ای به نام چاکراها<sup>۶</sup> که ایستگاه‌های تقویت‌کننده و هدایت‌کننده انرژی هستند و درون کانال‌های انرژی که ناد<sup>۷</sup> نامیده شده، به جریان درمی‌آید» (فرشاد، ۱۳۸۴: ۴۹۰). محققان توانسته‌اند با دستگاه تشعشع‌یاب، انرژی هاله نورانی را ردیابی کنند.

با توجه به تحقیق دانشمندان معاصر، بدن بیوپلاسمی همان کالبد اختری یا اثری، یا قالب اثری، قالب مثالی، روح، بدن نوری، پیکر برزخی، بدن دوم، همزاد نفس، هورقلیا و انرژی روحی است که به صورت نوعی انرژی ناشناخته طبق قانون بقای انرژی، پس از متلاشی شدن بدن فیزیکی، در فضای اثری باقی می‌ماند.

5 . Aura

6 . chakra

7 . nadi



### ۳-۳. انرژی کیهانی و پیوند آن با فرّ

با توجه به مباحث علمی اثبات شده، هاله نورانی گرد سر افراد توجیه علمی داشته و صرفاً نتیجه توهمات انسان نبوده، یکی از نمودهای این نور در دوران باستان فرّ است که دارای جلوه‌های متفاوتی است؛ در شاهنامه هرگاه از شاه فرهمند سخن به میان می‌آید، صاحب آن دارای نورانیت خاص و زیبایی و قدرت‌های مافوق بشری است. بزرگترین پیام آوران طبیعت سه عنصر رنگ، نور و صوت‌اند و در دنیا همه چیز در حال حرکت به سوی مرکز نور است.

#### ۳-۳-۱. ارتباط نور و فرّه

حرکت پویای انسان یا هر موجود دیگری به سمت نور، تکامل و دست یافتن به آگاهی کیهانی است.

میدان جاذبه هر سیاره باید در امواج الکترومغناطیس سیاره نهفته باشد، به همین دلیل شدت نور و چگالی انرژی دارای آن چنان نیروی مغناطیسی است که هر ذره و موجود را به خود جذب می‌کند و هر چیز به سمت مرکز نور کشیده می‌شود. (اسکندر دوست، ۱۳۹۸: ۸۳)

حرکت به سوی نور از یک طرف فیزیکی و از سوی دیگر عرفانی و متافیزیکی است. این نور متافیزیکی و عرفانی و قابل مقایسه با نورالانوار فلسفه اشراق سهروردیست. نور مظهر و نماد آگاهی و شعور است، بنابراین رفتن به سوی نور به معنی رسیدن به آگاهی است. سهروردی معتقد است نور سرچشمه وحدت در کل هستی است.

نورالانوار یا نور مطلق همان وجود مطلق است و تمام موجودات، وجود خود را از این منبع کسب کرده‌اند و جهان هستی چیزی جز مراتب و درجات گوناگون روشنایی و تاریکی نیست. به همین دلیل سلسله مراتب موجودات بستگی به درجه نزدیکی آن‌ها با نورالانوار دارد، یعنی به میزان درجه اشراق و نوری که از نورالانوار به آن‌ها می‌رسد (حلی، ۱۳۷۸: ۹۲).

در دوران باستان انرژی کیهانی را به شکل نور و آتش و نیروهای ماورایی می‌شناختند: نور فیض دهنده و تابنده از عالم بالا بر نفوس فاضله که به آنان نیروی درخشش می‌بخشد... این نور را به پهلوی خُره [فرّ] گویند و چنان‌که زردشت گفته است، خُره نوری است که از ذات پروردگار می‌درخشد (رضی، ۱۳۷۹: ۵۰).

در واقع، «فرّ عنصری است که نفس با آن جهان نور را، که از جنس خودش است، درک می‌کند» (کربن، ۱۳۸۷: ۶۰).

#### ۳-۳-۲. ارتباط هاله انرژی و فرّ

فرّه (خُورنه)، برابر با همان روان نوری، یا به تعبیر عرفا و متصوفه، جسم نوری یا هاله روشن که در اروپا از آن به **آنورا**<sup>۱</sup> نیز یاد کرده‌اند. در فلسفه ودایی، از این جسم، تعبیر به جسم شمسی شده، و البته این جزء جسم سماوی است که مراد از آن فلک الافلاک است و این جسم نوری همچون قالب و پیراهنی است که بدن را می‌پوشاند؛ **رضی** جسم نوری را این‌گونه بیان می‌کند:

جسم عقلی در هاله و شعاع و نوری بسته شده و جسم نوری قنداقه جسم عقلی شده... روان اعلی یا جسم نوری وی چون یک هاله‌ای از روشنی و نور، آن را در خود گیرد، هاله نور عبارت

از همین جسم نوری و یا هاله آتشین بوده است، این هاله بیشتر گرد سر است، علتش این است که مراکز تجلی این انوار علوی در مغز انسان است (رضی، ۱۳۷۹: ۳۴۱-۳۴۰).

در علم ثابت شده چاکرای سر از مهم‌ترین چاکراهای بدن است و از همه چاکراها انرژی بیشتری دارد و درخشش و نور آن نیز بیشتر است، چاکرای سر با علامت گل نیلوفر با گلبرگ‌های باز نشان داده شده که نمود کامل بودن انرژی حیاتی بدن است و فرد در این شرایط در سلامت کامل جسمی و روانی است. گل نیلوفر در باستان نماد اپم‌نپات می‌باشد که بخشاینده فرّ است و گل نیلوفر باز، نماد فرّ کامل است که در ایران باستان کاربرد فراوان داشته و در عصر حاضر در مبحث یوگا از این نماد استفاده می‌شود و با بحث انرژی کیهانی مطابقت دارد.

نور، آتش، خورشید و دایره چهار نماد شکل‌دهنده هاله تقدس معرفی شده‌اند. در واقع، ارتباطی بنیادین بین این نمادها وجود دارد و دو ویژگی مشترک در این چهار نماد که روشنایی و شکل دایره می‌باشد، از نمودهای عینی فرّه است.

تعبیر گوناگون هاله نوری عبارت‌اند از: انرژی الهی، نور ساطع از تقدس، فرّ، دایره شکوهمند، فضیلت، صدور قوه حیاتی موجود در سر، نور متعالی معرفت، قدرت، نبوغ و... به این ترتیب، می‌توان دریافت که هاله نور در اساس، چه در مورد انسان‌ها و چه ایزدان، همواره با نیروهای فوق طبیعی و سماوی در ارتباط بوده است.

هاله نورانی یا فرّ برای حضور و قابلیت ادراک، نیاز به کالدهای ملموس پیدا می‌کند. نور، آتش، خورشید، چلیپا، حلقه اقتدار، دایره، سیمرغ، شاهین، گل لوتوس (نیلوفر) و ... از نمادهای فرّ می‌باشند. اکثر این نمادها در ارتباط با آسمان و گردش زمان و کیهان هستند و به عالم ماورا اشاره دارند. آموزگار این‌گونه بیان کرده است:

ایزدمهر را با هاله‌ای از نور مجسم می‌کنند و آن هاله را نشانه‌ای از فرّه می‌دانند. افسانه‌های فراوانی درباره قهرمانان یا مادرانشان هست که در زمان تولد، نوری از آنان می‌تابد همچون داستان تولد زرتشت و بودا و حضرت محمد و... . همچنین هاله‌ای از نور که ایزدان و... بر دور سر دارند نمادی از فرّه است که در بیشتر ادیان نیز دیده می‌شود (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۵۵).

### ۳-۳-۳. ارتباط دایره و فرّ

فرّ به شکل حلقه نورانی مدوری در اطراف سر نمایشگر حرکتی نامتناهی و جادوانه است که آرامش ایجاد می‌کند. «دایره سمبل روح است و افلاطون نیز روح را مانند یک کره وصف کرده است» (یونگ، ۱۳۵۲: ۳۹۴). دایره نمادی برای خدای متعال، افلاک گردنده می‌باشد و همچنین دلالت بر ابدیت، درونگرایی، آرامش روحانی، حرکت جاودانه، تکرار و تبدیل روز و شب، خیر و شر و جنبه‌های روحانی دارد و در نهایت، دایره لوتوس یا نیلوفرآبی (نماد اپم‌نپات) از مظاهر فرّ است؛ از دیدگاه یونگ، مرکز ماندالا با کاسه نیلوفرآبی مطابقت می‌کند؛ یعنی با مسند و محل ولادت خدایان که آن را پادما می‌گویند (← بلخاری قهی، ۱۳۸۸: ۶۳). نسفی درخصوص دایره چنین می‌گوید: «هر که دایره تمام کرد، عالم صغیر را تمام کرد، و به نهایت مقام انسانی رسید و انسان کامل شد و در عالم کبیرنایب و خلیفه خدا گشت» (نسفی، ۱۳۶۲: ۳۶۱). در زمینه شاهنامه نیز قائمی این‌گونه بیان می‌کند:

آنچه در مرکز ابزارهایی مثل جام، حلقه (انگشتری)، دستارچه و حتی گردنبند وجود دارد، به فرد فرهمندی که آن را در اختیار دارد نیروی فراطبیعی اعطا می‌کند، کهن الگوی دایره است که با دارا بودن مفهوم کیهانی، ناخودآگاه فرد را در مسیر اتصال به تمامیت کیهانی فرایند فردیت و تعالی روانی یاری کرده است (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

مرکز جغرافیای اساطیری، **خورنه**، یکی از نموده‌های دایره است که سلسله کیانیان، دین زرتشت، سروش‌ها و کوه البرز که کوه اساطیری و محور جهان است، همه در آنجا قرار دارند. «خورنه به ایرانویچ نیز معروف است ... رسوخ به درون خورنه یعنی اتصال به مرکز وجود و عالم درون» (شایگان، ۱۳۸۱: ۱۹۴-۱۹۵). کوه رمز مرکز جهان بودن است، یعنی رهایی از زمان و اتصال به محور جهان که همگی به معنی بازگشت به اصل خود است. اسطوره البرز بعدها در ادب فارسی با نام **قاف** نیز شناخته شد.

کوه البرز که نماد و رمز «مرکز خلقت» است نقش بارزی در اسطوره‌های شاهنامه دارد. هیوط انسان بر کوه البرز (اسطوره کیومرث) و عروج او به عالم ملکوت (اسطوره کیخسرو) و الطاف الهی در این بازگشت (اسطوره زال) رمز وحدت وجود است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۹۵).

### ۳-۴. فرّ و خورشید

خورشید نماد جاودانگی است. نقش دایره نیز که نشان کره خورشید است، تقریباً در تمامی فرهنگ‌های باستانی نماد بی‌مرگی و ازلیت است. «نیروی خورشید را خاستگاه هاله نورانی پنداشته‌اند و به همین سبب نیز آن را در شمار نشانه‌های ایزدان خورشیدی قرار داده‌اند» (ظریف‌کار، ۱۳۸۸: ۱۳۷). در مهریشت می‌خوانیم که «دورسر مهر را هاله‌ای زرین فراگرفته و بر فراز کوه هرا (هرائیتی یا البرز) می‌درخشد و از آنجا سرزمین آریایی را نظاره می‌کند» (ورمازن، ۱۳۸۰: ۹۴). همچنین خورشید را دانای فلک دانسته‌اند، تاجایی که خورشید، هوش (خودآگاهی) جهان نامیده شده است (← الیاده، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۶).

درواقع تاج پادشاهان که نمادی خورشیدی است بر مهم‌ترین چاکرای بدن قرار می‌گیرد و خورشید درون و بیرون را به هم پیوند می‌زند. وقتی چاکرای تاج به اندازه کافی فعال شده باشد، هسته داخلی متشکل از دوازده گلبرگ آن، گشوده و مانند تاج طلایی یا نیلوفرطلایی به سمت بالا می‌آید تا انرژی روحانی را دریافت کند و یک هاله دور سر تشکیل می‌شود. تاج خار مسیح، همان هاله خورشیدی است که به صورت مادی خود را نشان می‌دهد (غراب، ۱۳۸۴: ۲۵۱).

### ۳-۵. نمود فرّ و انرژی ماورائی

فرّ، در قالب نور، پرنده، حیوان، اشیاء ماورائی، اکتشافات و... نمود یافته است (← ماهوان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۰). این نقش‌مایه‌ها هریک دارای نموده‌های مختلفی هستند و نقش‌مایه نور، نمادهای هاله نور، شمسه، تاج، دیهیم، کلاه، دستار و... را شامل می‌شود؛ وجه شاخص آن نورانیت است و شکل هندسی آن، برمبنای کهن الگوی دایره بر گرد سر است. نقش‌مایه پرنده در برگیرنده سیمرغ، هما، شاهین، عقاب و... است؛ هریک نماد اوج و آسمانی بودن‌اند. نقش‌مایه حیوان در برگیرنده قوچ/غرم، اسب، آهو و... است و اشیاء ماورائی همانند تخت‌شاهی، انگشتری، جام جهان‌بین و... از نمادهای فرهمندی‌اند و همگی دارای نیروهای ماورائی هستند و اکتشافات همچون کشف آتش، آهن و... را شامل می‌شوند.

#### ۴. تحلیل فرّه در شاهنامه

برای شناسایی زندگی ایرانیان باستان راهی جز بررسی کتاب‌ها و آثار باقیمانده از گذشتگان نیست. یکی از بزرگ‌ترین این سرچشمه‌ها، شاهنامه فردوسی است.

اساطیر ایرانی به زبان نمادین، گزارش سه چرخه حیات آدمی هستند و تداوم حیات انسان را در قالب تغییر فصول و مرگ و رویش گیاهان، نشان می‌دهند. سه شخصیت نمادین (جمشید، ضحاک، فریدون) سه آهنگ فصول سال (تابستان، زمستان، بهار) و سه شخصیت (کاووس، سیاوش و کیخسرو) مرگ و رویش گیاهان را به نمایش می‌گذارند (پرنیان و بهمنی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

مبارزه قهرمانان فرهمند و شکل گرفتن معجزه‌آسا و غیرمنتظره حوادث دو رکن اساسی شاهنامه را تشکیل می‌دهد؛ شاهنامه لبریز از معجزات فرّ است، چه آنجایی که واژگان مربوط به فرّ صریح به کار برده شده و یا زمانی که حضور آشکار ندارد و جنبه نمادین و بازنمایی شده دارد.

#### فرّه و انواع آن در اندیشه فردوسی و شاهنامه

از واژه فرّ بارها در شاهنامه استفاده شده است. فردوسی معنای واحدی برای این واژه به کار نبرده است؛ بلکه معانی گوناگونی از جمله: فروغ، نور، فرهنگ، دانش، آبرو، زیبایی، شادابی، بزرگی، شکوه، هوش، زور بازو، قدرت پهلوانی و ... که به برخی از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود:

#### ۴-۱. فرّ و خورشید

خورشید، نمودار خودآگاهی، ارادت، واقعیت، کار، کوشش و گرایش روان به قدرت‌طلبی، عظمت‌خواهی، رفعت و بلندپروازی است (ستاری، ۱۳۷۶: ۶۴). از تجسم‌های ملموس فرّ، تشبیه آن به خورشید است، فرّ که در زبان اوستایی **خورنه** تلفظ می‌شد مشتق از ریشه هند و اروپایی<sup>۹</sup> است، بعضی آن را خور به معنی خورشید تلقی کرده و از آن پس فرّ وابسته به خورشید گردید. (← سودآور، ۱۳۸۳: ۱۳۷) فردوسی در بسیاری موارد فرهمندی شاه را به خورشید تشبیه کرده است:

بیاراست کاووس خورشید فر      به دیبای رومی یکی مهد زر  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۸۹/۲)

جهانجوی با فرّ جمشید بود      بگردار تابنده خورشید بود  
(همان: ۶۲/۱)

فردوسی در داستان زال و رودابه، خورشید را فرّ گیتی نامیده:

سر میژه کردند هردو پر آب      زبان برگشادند بر آفتاب  
که ای فرّ گیتی یکی لخت نیز      یکایک بیایست پردخت نیز  
(همان: ۲۱۰)

#### ۴-۲. فرّ و نور

شاید بتوان فرّه ایزدی را با آن‌چه در فراروان‌شناسی از آن با نام **اورا** [آورا] یاد می‌کنند سنجید و در پیوست. اورا، هاله اثیری است؛ نوری است تابان که چهره و پیکر مردمان را در میان گرفته

است... نهان‌گرایان برآند که اگر کسی بتواند در سایه رنج‌ها و ورزش‌هایی ویژه، آن‌چه را که آنان چشم سوم می‌نامند، در نهان خویش بگشاید، می‌تواند با نهان‌بینی، هالهٔ اثیری را برگرد کسان آشکارا ببند (کزازی، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

فرّ به صورت روشنی و انوار الاهی از همان آغاز، به خواست خداوند، به کسانی که لایق‌اند، می‌پیوندد. در داستان کیخسرو این فرّ از کودکی به کیخسرو پیوسته است:

فریدون گردست گویی به جای      به فرّ و به چهر و به دست و به پای  
بر ایوان چنو کس نبیند نگار      بدو تازه شد فرّ شهریار  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۳۶۶/۲)

هنگامی که فرّ با روشنی همراه می‌شود، جهان همه در سیطرهٔ شاه فرهمند است:

جهانی سراسر شد او را رهی      که با روشنی بود و با فرهی  
(همان: ۴۴۷)

زمانی که شاه براساس خویشکاری خود عمل نکند، فرهٔ او گسسته شده و باعث تیره روزی می‌شود:

به جمشید بر تیره‌گون گشت روز      همی کاست آن فرّ گیتی فروز  
(همان: ۴۵/۱)

### الف) هالهٔ انرژی

فرّ گاهی از چهره و قیافه و گاهی از سخن و کارها نمایان است، گاه به صورت هاله‌ای نورانی بر گرد شاهان تجلی می‌کند، به‌گونه‌ای که حتی اطراف خود را نورانی می‌کرده، در داستان کیخسرو آمده است:

نماند ز خوبی به گیتی به کس      تو گفتی که برگاه ماهست و بس  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۳۶۶/۲)

دربارهٔ کیومرث می‌خوانیم:

همی تافت زو فرّ شاهنشهی      چو ماه دو هفته ز سرو سهی  
(همان: ۲۲/۱)

پاک شدن طهمورث سبب تابش فرهٔ اوست:

چُن آن شاه پالوده گشت از بدی      بتابید ازو فرهٔ ایزدی  
(همان: ۳۶)

گاهی فرهٔ به صورت هاله‌ای از چهره شخص قابل رؤیت می‌شود؛ برای مثال هنگامی که در توران زمین گیو در جست‌وجوی کیخسرو، او را در کنار چشمه می‌بیند:

ز بالای او فرهٔ ایزدی      پدید آمد و رایست بخردی ...  
به دل گفت گیو: این جز از شاه نیست      چُنین چهره جز درخور گاه نیست  
(همان: ۴۲۳/۲)

### ب) دیهیم / دستار / دستارچه

دیهیم در پهلوی دِدم یا دهم نام داشت و به زبان امروزی «دیهیم» گفته می‌شود. آنچه در دست دارند، اعم از دستار و دیهیم و تاج، نماد قدرت و فرمانروایی است.

معنای لغوی دستارچه می‌تواند به معنی آورنده پیروزی باشد، که همانا خاصیت فرّ است؛ خاصه این که نگارش دست و خرّه یعنی فرّ، در پهلوی به هزوارش است و یکسان است. بعد از پیروزی اعراب، عمامه‌شان به مثابه نمادی از فرّ دیده شد و دستار خوانده شد (سودآور، ۱۳۸۳: ۴۷).  
از جلوه‌های فرّه در شاهنامه که نمود ظاهری دارد و در ارتباط با نور و چاکرا می‌باشد می‌توان به دیهیم و دستار اشاره کرد:

به جان و سر شاه توران سپاه      به فرّ و به دیهیم کاووس شاه  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۳۳۷/۲)

ایرانیان پس از شاه نوذر خواهان شاهی بیدار بخت بودند:

که باشد برو فرّه ایزدی      بتابد ز دیهیم او بخردی  
(همان: ۳۲۳/۱)

### ج) تاج و کلاه

از دیگر نمادهای فرّه ایزدی، تاج و کلاه است؛ در شاهنامه وقتی سیاوش به بلخ می‌رود، نامه‌ای به نزدیک کیکاووس می‌فرستد و می‌نویسد:

کنون تا به جیحون سپاه من است      جهان زیر فرّ کلاه من است...  
همیشه به پیروزی و فرهی      کلاه بزرگی و تاج مهی  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۲۴۶/۲)

در داستان کیخسرو سخن از تاجی است که افروخته می‌شود و صاحب روشنی است، که خود اشاره به انرژی کیهانی است:

از اندیشه بد بپرداز دل      برافروز تاج و برافراز دل  
(همان: ۳۶۶)

بهترین نمونه برای فرهمندی تاج در شاهنامه، داستان بهرام گور است، آنجا که بهرام برای به دست آوردن پادشاهی، باید تاج را از میان شیران برباید:

ببردند شیران جنگی کشان      کشنده شد از بیم چون بیهشان  
ببستند بر پایه‌ی تخت عاج      نهادند بر گوشه‌ی عاج تاج...  
(همان: ۴۱۰/۶)

«شکل مدور تاج، به دایره نورانی دور سر قدیسان و به هاله نور شباهت دارد؛ گویا نمود عینی هاله نور، به صورت تاج نمود یافته است» (ماهوان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

### ۴-۳. نقش مایه پرنده (سیمرغ، هما، شاهین و عقاب و...)

#### الف) سیمرغ

موجود بالدار و پرنده‌ای با نیروهایی ماوراء انسانی است و ویژگی‌هایی همچون نیرومندی و نیروبخشی و حراستگری و شفابخشی و طبابت و رازدانی از مختصات وجودی اوست. این مرغ اساطیری سمت روحانی مهمی داشته که انعکاس آن به خوبی در اوستا آشکار است. بعدها سئنه (نام روحانی مذکور) را به معنی لغوی خود نام مرغ گرفتند و جنبه پزشکی او را در اوستا به

درختی که آشیانه مرغ ستنه است و در *خداینامه* و *شاهنامه* به خود سیمرغ دادند (دهخدا، ۱۳۷۷: سیمرغ).

پرّ سیمرغ متضمن فرّ ایزدی است و برخورداری از فرّ است که به آن تأثیر معجزه‌آسا می‌بخشد، این پر با خاصیت اساطیری و ماورائی چندین بار در *شاهنامه* به کار برده شده؛ ابتدا سیمرغ آن را در حضور سام به زال داد و همچنین هنگام تولد رستم و در نبرد رستم با اسفندیار نیز حضور پررنگ دارد. زمانی که سام برای بازگرداندن زال پیش سیمرغ می‌رود، سیمرغ به او می‌گوید:

ابا خویشتن بر یکی پرّ من      همیشه همی باش در فرّ من ...  
بر آتش برافکن یکی پرّ من      بینی هم اندر زمان فرّ من  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۷۲/۱)

#### ب) هما، شاهین، عقاب

در *اوستا*، فرّ به صورت مرغ وارغن ظاهر می‌شود؛ اما در دوره‌های بعد پرندگان آسمانی نظیر هما، شاهین و عقاب نموده‌های فرّ شاهانه هستند که تجسم فراطبیعی و شکل استحاله یافته آن در اسطوره سیمرغ است. از منظر یونگ نماد پرنده، مناسب‌ترین نماد تعالی است؛ این نماد نماینده ماهیت عجیب شهود است که از طریق یک واسطه عمل می‌کند (← یونگ، ۱۳۹۰: ۱۴۹). در *شاهنامه* در داستان گشتاسپ آمده:

پوشید زربفت رومی قبای      ز تاج اندر آویخت فرّ [پرّ] همای  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۲/۵)

نشاندن هما بر بازوی شاه، تصویر آن بر تاج و تخت و حتی پرّ همای بر جامه شاه، همگی نشانه‌ای از فرّ بخشی این پرنده بوده است؛ همچنین در عصر حاضر به تدریج اسطوره فرّ با اسطوره همای در آمیخته و سایه همای جایگزین فرّ شده است.

#### ۴-۴. نقش‌نمای حیوان

در *اوستا* گرم / قوچ شاخ دار، یکی از نمادهای فرّ است، در *شاهنامه* نیز فرّ اردشیر به شکل قوچی است:

به دستور گفت آن زمان اردوان      که این گرم- باری- چرا شد روان  
چنین داد پاسخ که آن فرّ اوست      به شاهی و نیک اختری پرّ اوست  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۵۴/۶)

در هفت‌خان رستم نیز گرمی که رستم را به سوی چشمه راهنمایی می‌کند، از نمادهای فرّ ایزدی است:

همانگه یکی گرم فربی سرین      بپیمود پیش سپهبد زمین ...  
به ره بریکی چشمه آب دید      که گرم دلارای آنجا رسید  
(همان: ۲۴/۲)

از موارد دیگر *شاهنامه* می‌توان به رخس رستم و آهو راهنما در شکارگاه اشاره کرد.

## ۴-۵. فرّ اشیاء

## الف) تخت/ اورند/ سریر

در شاهنامه، ابزارهایی وجود دارد که نمادی از نیروی فرّ است و این نیروی ماورائی را به شخص در اختیار دارنده آن منتقل می‌کند، از نموده‌های آن می‌توان به تخت شاهی اشاره کرد؛ همانند تخت جمشید، تخت طاقدیس و تخت کیکاووس که نشان‌دهنده شوکت و عظمت و شکوه‌مندی پادشاهان است.

تختی که جمشید، به فرّ کیانی آن را ساخته است و به وسیله دیوان جابجا می‌شود:

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت      چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت  
چو خورشید تابان، میان هوا      نشسته بر او شاه فرمان روا  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۴۴/۱)

## ب) مهره

گاهی فرّ در قالب سنگ با خاصیت شفا بخشی نمود پیدا می‌کند. کیخسرو از جمله فرهمندان است به کمک چنین سنگی که از نیاکانش به ارث برده بود، توانست زخم‌های گسته‌م را مرهم بخشد:

ز هوشنگ و طهمورث و جمشید      یکی مهره بد خستگان را امید  
ابر بازوی گسته‌م بر بیست      بمالید بر خستگی‌هاش دست ...  
(همان: ۱۶۴/۴)

این سنگ از جمله اشیاء با انرژی کیهانی و مافوق بشری است و نمود دیگری از فرّ می‌باشد.

## ج) جام جهان‌بین

گاه فرّ در پیکر پیاله یا جام جهان‌بین مجسم می‌شود که فرهمندان در زمان آغاز اعتدال ربیعی می‌توانند چشم‌انداز همه جهان را در آن ببینند. این جام سحرآمیز، پیشامدهای ستارگان ثابت و بروج فلکی را نیز بدانان می‌نمایاند («کوورجی‌کویاجی، ۱۳۷۱: ۴۴-۴۶). در داستان «بیژن و منیژه» هنگامی که گیو از کیخسرو برای پیدا کردن بیژن کمک می‌خواهد کیخسرو:

یکی جام بر کف نهاده نبید      بدوی اندرون هفت کشور پدید ...  
ز ماهی به جام اندرون تا بره      نگاریده پیکر همه یکسره ...  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۳۴۵/۳)

این جام با نیروی فراطبیعی هرچه در جهان است را برای کیخسرو به نمایش می‌گذارد که این خود جلوه دیگری از انرژی‌های کیهانی است که در این داستان نمود ملموس یافته است.

## د) انگشتری

گاهی این انرژی کیهانی اساطیری در قالب انگشتری ظاهر می‌شود. چنان‌که در فرهنگ دینی گم‌شدن انگشتری سلیمان، پادشاهی را از او دور کرد. نگین انگشتری شاهان نوعی فرّ به‌شمار آمده است. «حلقه و انگشتر، نمادی از کمال و در دست داشتن قدرت است» (کریستین‌سن، ۱۳۸۸:



۴۵۸). جمشید از مشهورترین پادشاهان اساطیری است که با سلیمان همسانی دارد و صاحب چنین انگشتری می‌باشد:

که جمشید با فرّ و انگشتری به فرمان او دیو و مرغ و پری ...  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۶/۲)

این اشیاء ماورائی تنها مختص شاهان نیست و پهلوانانی که فرّی مخصوص به خود دارند نیز از آن برخوردارند از جمله: ببر بیان و کلاه‌خود رستم، زره اسفندیار، گرزه گاوسر سام و ... نمودهایی از فرّ پهلوانی هستند.

#### ۴-۶. فرّ به مثابه هنر و اکتشاف

شاهان فرهمند همچون کیومرث، طهمورث، هوشنگ، جمشید و ... به یاری فرّ خویش توانستند دامداری و زراعت را به مردم بیاموزند و به کشفیات متفاوتی دست یابند. در شاهنامه همواره بر این امر تأکید می‌شود که اگر از پادشاهی رسم ماندگاری برجای مانده یا کارشگفتی سرزده، به برکت بهره‌مندی از فرّ کیانی بوده‌است. هوشنگ با فرّی که داشت آتش را کشف کرد و آهن از سنگ خارا بیرون کشید:

نخستین، یکی گوهر آمد به چنگ به آتش از آهن جدا کرد سنگ ...  
(همان: ۲۹/۱)

#### ۴-۷. فرّ نیروی راهنما

شاه با فرّ خویش می‌تواند پیشوای دینی شود و مردم را به سوی روشنایی رهبری کند. پیشگویی و الهام و پی‌بردن به رازها با فرّ انجام می‌شود و فرّی کشور به شاه فرهمند وابسته است؛ از نمودهای زیبای فرّ در آغاز داستان کیخسرو یاد شده و فردوسی با جزئیات آن را بیان نموده است:

هنر با نژادست و با گوهرست سه چیزست و هر سه به بند اندرست ...  
گهر آنک از فرّ یزدان بود نیازد به بد دست و بد نشنود ...  
(همان: ۳-۳/۴)

در اینجا فردوسی بسیار واضح شاه فرهمند را ارزیابی می‌کند و زمانی وی را برازنده تاج و تخت می‌داند که چهار شاخص گهر، نژاد، هنر و خرد را دارا باشد. فرّ در شاهنامه همان گوهر است که در تقابل با هنر مطرح می‌شود.

فرّ یزدان موجب آگاهی و دانش‌های انسانی نیز هست، به عنوان مثال سیاوش می‌گوید:

من آگاهی از فرّ یزدان دهم هم از راز چرخ بلند آگهم  
(همان: ۳۱۰/۲)

#### ۴-۸. فرّ نیروی طبیعت

در شاهنامه رابطه تنگاتنگی بین فرّ و طبیعت وجود دارد مانند داستان سیاوش و کیخسرو، پس از قتل سیاوش هفت سال خشکسالی کشور را فراگرفت و به صراحت بیان شده که بین گسستن فرّ از کاووس و بدبختی ایرانیان ارتباط مستقیم وجود دارد:

ز کاووس کهش سال بگند فرّ  
 ز درد پسر گشت بی‌پای و پر  
 از ایران پراکنده شد رنگ و بوی  
 سراسر به ویرانی آورد روی ...  
 (همان: ۴۲۵)

پس از بازگشت کیخسرو برکت و بخت و پیروزی به ایران بازمی‌گردد:

جهان گشت پرچشمه و رود آب  
 سر غمگنان اندر آمد به خواب ...  
 (همان: ۴/۳)

فرّ در *شاهنامه* نمودهای مختلفی یافته و بسیاری از صورت‌های انتزاعی دوران قبل تبدیل به صورت‌های ملموس و قابل رؤیت گردیده و دیگر تنها نمادهای آن امشاسپندان و ایزدان و آتش و نیروهای دیگر نیست بلکه جلوه‌های ملموس و دیداری بیشتری پیدا کرده است، البته هنوز تجلی خود در چهره (هاله اطراف سر) و... را نیز حفظ کرده است، در داستان کیخسرو فرّ نمود و حتی شکل ظاهری قابل رؤیت دارد همچون خال یا نشانه سیاهی که بر بدن کیخسرو است. از دیگر نمودهای فرّ و فرهمندی می‌توان به رویین تنی اسفندیار و عبور سیاوش از آتش و... اشاره کرد؛ انواع فرّه در *شاهنامه* پای از محدوده انواع فرّ در *اوستا* فراتر نهاده و مفهوم گسترده‌تری یافته است و شامل فرّه شاهی، فرّه ایزدی، فرّه موبدی، فرّه پهلوانی، فرّه سخن، فرّه ایرانی، فرّ دبیران، فرّ زنان، فرّ فرزندان، فرّ بیگانگان، فرّ منجمان و خواب‌گزاران و... نیز می‌شود که در این مقاله نمی‌گنجد.

## ۵. دگردیسی فرّ بعد از اسلام

فرّه این انرژی کیهانی در پیکرگردانی‌های خود به شکل نیرو، موجود زنده یا اشیاء تغییر شکل یافته و در قالب نیرو و استعداد به شکل زیبایی، خرد و قدرت جلوه‌گر شده و در قالب اشیاء با خاصیت ماورائی نیز پدیدار گردیده است. فرّ در دوره اسلامی، متأثر از مفاهیم قرآن، دگردیسی یافته و با مفاهیم اسماء و صفات خداوند در قرآن، توانسته است در پرتو خود مفهوم باستانی فرّه ایزدی را استحاله کند. به تصریح قرآن، خداوند نور آسمان‌ها و زمین است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵). «نور» کلیدواژه و صفت مشترک خداوند در قرآن و *اوستا* و حتی آیین مهری است و همچنین به سه شکل آفتاب خسروانی، سجایای اخلاقی و ظل‌الهی مطرح شده است (← معروف و داداشی، ۱۳۹۶: ۱۴۲-۱۴۴). برخی از پژوهشگران برآن‌اند که «مفهوم فرّ به دین‌های سامی نیز راه یافته و در دین یهود عنوان *شخینا* به خود گرفته و در قرآن از آن به *سکینه* تعبیر شده است» (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۱۸ - ۱۰۱۹؛ بهار، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

## ۶. نتیجه

در عصر حاضر تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد، انسان را انرژی لطیفی احاطه کرده که از محیط تأثیرپذیر و تأثیرگذار است؛ یکی از جلوه‌های تأثیر انرژی‌های کیهانی، برهاله انرژی و چاکراهای هفت‌گانه انسان است، در گذشته این انرژی لطیف اطراف انسان مخصوصاً در ناحیه چاکرای سر به عنوان فرّ شناخته می‌شد، البته تمام انسان‌ها دارای این انرژی یا فرّ می‌باشند، اما

در بعضی از افراد نمود ویژه پیدا کرده و او را صاحب قدرت‌های ویژه و قابلیت‌های گوناگون کرده‌است.

در اساطیر و حماسه‌های ایران باستان، فرّ پدیدارترین سررشته‌ای است که انسان را به ماوراء وصل می‌کند و این نیروی مینوی تعادل کیهانی را به طبیعت بازمی‌گرداند؛ ابتدا بخشندگان فرّ مهر و اپم نپات بودند و فرّ به خورشید و آب وابستگی داشت، اما پس از روی کار آمدن آیین زردشت اهورامزدا بخشاینده فرّ شد و آتش عنصر اصلی آن گشت و بقیه ایزدان و امشاسپندان در سایه آن قرار گرفتند. در شاهنامه نیز رکن اساسی را مبارزات فرّ تشکیل می‌دهد، همچنین در شاهنامه فرّ ابعاد گسترده‌تری گرفته و دارای انواع بیشتری شده است.

از جلوه‌های بارز انرژی کیهانی حرکت به سمت نور است. در اساطیر ایران نور از اهورامزدا و تاریکی متعلق به اهریمن می‌باشد که در شاهنامه نیز حرکت به سمت روشنایی است. فرّ در آیین مهری و اوستا و شاهنامه، هاله‌ای نورانی است که برای صاحب خود سعادت و خوشبختی را به ارمغان می‌آورد. به مرور زمان برای فرّ این انرژی کیهانی، نمودها و صورت‌های ملموس ظاهری قائل شدند از جمله در اوستا مرغ و رغن و گرم و... بعد از آن در شاهنامه به سیمرغ، هما، آهو، اسب، جام جهان‌بین، انگشتی و... را شامل شد و همچنین تأثیری که این انرژی بر روی چاکرای سر داشت، هاله انرژی اطراف سر را نورانی‌تر می‌کرد به شمس و تاج و دستار و دیهیم و... مانند کردند. در شاهنامه بازنمایی فرّ در اشکال مختلف خورشید، پرنده، حیوان، اشیاء و... نشان می‌دهد که هر قوم تعبیری از این نیروی یاری‌گر داشته‌است.

فرّ در شاهنامه فردوسی با همه تجلیات گوناگون و مظاهر مختلف خود فقط یک صفت تغییرناپذیر دارد و آن اینکه یک موهبت خدایی است که گاهی به صورت نور و فروغ از چهره پادشاهان و... می‌تابد و زمانی به صورت نیرویی فراپیشری در بازوان پهلوانان ظاهر می‌شود و گاهی به شکل یک اندیشه خدایی در پیدا کردن رازها و درهم شکستن جادوها جلوه می‌کند که مجلای آن از زیبایی برخوردار است و با مفاهیم عظمت و شکوه نمود می‌یابد.

## منابع

قرآن کریم.

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴)، «فرّه، این نیروی جادویی و آسمانی»، کلک، ش ۶۸-۷۰، ۳۲-۴۱.
- اسکندر دوست، میلاد (۱۳۹۸)، اصول فیزیک، تهران، دانش.
- اعتماد مقدم، علیقلی (۱۳۵۰)، فرّ در شاهنامه، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- اعتمادی‌نیا، مجتبی (۱۳۹۵)، «تأملی در هستی‌شناسی نظم کیهانی در تفکر پیشامدرن با تکیه بر نقش کانونی هرم بزرگ هستی»، حکمت و فلسفه، سال ۱۲، ش ۱، بهار، ۲۵-۴۶.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۲)، چشم اندازه‌های اسطوره، ترجمه جلال ستاری، چ ۳، تهران، توس.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸)، اسرار مکنون یک گل، چ ۲، تهران، فرهنگستان هنر.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۹)، پژوهشی در اساطیر ایران باستان، چ ۸، تهران، آگه.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۸۹)، جهان‌شناسی سنتی و علم جدید، ترجمه سیدحسین آذرکاه، تهران، حکمت.
- پرنیان، موسی و شهرزاد بهمنی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نمادهای بخش اساطیری شاهنامه»، متن‌شناسی ادب فارسی، سال ۴، ش ۱، بهار، ۹۱-۱۱۰.

- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷)، *یشت‌ها*، ج ۱-۲، تهران، اساطیر.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۵۰)، *بررسی فرّ در شاهنامه فردوسی*، دانشگاه تبریز.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران، آثار.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۸)، *مبانی عرفان و تصوف و احوال عارفان*، تهران، اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، چ ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۸۵)، *گزارش و پژوهش اوستا* (کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی)، ج ۲، تهران، مروارید.
- رامز، رضا و همایون خرم (۱۳۷۸)، *آموزش انرژری درمانی* (آشنایی با نیروهای شفابخش انسان)، تهران، محسنی.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۸۹)، *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی* (اندیشه سیاسی در ایران پیش از اسلام)، چ ۲، تهران، طرح نو.
- رضی، هاشم (۱۳۷۹)، *حکمت خسروانی* (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، تهران، بهجت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *دانشنامه ایران باستان*، ج ۲، تهران، سخن.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶)، *رمزاندیشی و هنر قدسی*، تهران، مرکز.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳)، *فرّه ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، تهران، میرک.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۱)، *بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی*، چ ۵، تهران، امیرکبیر.
- شریفی، گلفام (۱۳۸۶)، «تحول معنای واژه فرّه در متن‌های اوستایی و پهلوی»، *مطالعات ایرانی*، سال ۶، ش ۱۱، بهار، ۹۳-۱۰۶.
- ظریف‌کار، الهام (۱۳۸۸)، «هاله تداومی بر نقش فروهر»، *مجموعه مقالات دومین و سومین هم‌اندیشی هنر تطبیقی*، تهران، فرهنگستان هنر.
- غراب، راحله (۱۳۸۴)، *نماد خورشید در فرهنگ و ادبیات*، مشهد، محقق.
- فردوسی (۱۳۹۱)، *شاهنامه فردوسی*، چاپ جلال خالقی مطلق، چ ۴، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرشاد، محسن (۱۳۸۴)، *اندیشه های کوانتومی مولانا*، تهران، علم.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۰)، «تحلیل انسان شناختی اسطوره فرّ و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۷۴، پاییز ۱۱۳-۱۴۸.
- کاکس، برابان و جف فورشاو (۱۳۹۳)، *جهان کوانتومی*، ترجمه سیامک عطاریان، تهران، دانش.
- کرین، هانری (۱۳۸۷)، *ارض ملکوت از ایران مزدایی تا ایران شیعی: کالبد انسان در روز رستاخیز*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی: سهروردی و افلاطونیان پارس*، مقدمه و ترجمه انشاءالله رحمتی، ج ۲، تهران، سوفیا.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۸)، *نخستین انسان و نخستین شهریار*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۰)، *از گونه‌ای دیگر*، تهران، مرکز.
- کوورجی کویاجی، جهانگیر (۱۳۷۱)، *پژوهش‌هایی در شاهنامه*، گزارش ویرایش جلیل دوستخواه، تهران، زنده‌رود.
- ماهوان، فاطمه؛ محمدجعفر یاحقی و فرزاد قائمی (۱۳۹۴)، «بررسی نمادهای تصویری فرّ (با تأکید بر نگاره‌های شاهنامه)»، *ادب حماسی*، سال ۱۱، ش ۱۹، بهار، ۱۱۹-۱۵۷.
- معروف، غلامرضا و ایرج داداشی (۱۳۹۶)، «مقوله بندی فرّه ایزدی و تکامل آن تحت تأثیر قرآن»، *حکمت معاصر*، سال ۸، ش ۳، پاییز، ۱۳۱-۱۶۹.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۲)، *مثنوی معنوی*، چاپ نیکلسون، ترجمه حسن لاهوتی، ج ۳، تهران، هرمس.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۶۲)، *کتاب الانسان الکامل*، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، تهران، طهوری.
- نیولی، گرادو و سعیدانواری و سپیده رضی (۱۳۹۱)، «فرّ/فرّه»، *هفت آسمان*، ش ۵۳، بهار، ۱۰۱-۱۱۸.
- هاشمی، منیرالسادات (۱۳۸۴)، «ارزش‌های رمزی و نمادین البرزکوه در جغرافیای اساطیری شاهنامه»، *ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد*، ش ۷-۸، پاییز، ۱۹۳-۲۰۲.

ورمازن، مارتین (۱۳۸۰)، *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاده، چ ۳، تهران، چشمه.  
 یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲)، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر.  
 ————— (۱۳۹۰)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، چ ۳، مشهد، آستان قدس رضوی.

## References

- The Holy Quran.
- Amoozgar, Jaleh (1995), "Farrah, this magical and heavenly force", Kalk, Vol. 68-70, 32-41. (In Persian)
- Bahar, Mehrdad (2010), A Research in Ancient Iranian Mythology, Ch. 8, Tehran, Agh. (In Persian)
- Balkhari Qahi, Hassan (2009), Asrar Maknoon of a Flower, Ch. 2, Tehran, Art Academy. (In Persian)
- Burkhardt, Titus (2010), Traditional Cosmology and New Science, translated by Seyyed Hasan Azarkah, Tehran, Hikmat. (In Persian)
- Christian-Sen, Arthur (2008), The First Man and the First Shahriar, translated by Jale Amoozgar and Ahmad Tafzali, Tehran, Cheshme. (In Persian)
- Corbin, Henry (2007), Land of the Kingdom from Madhish Iran to Shiite Iran: The Human Body on the Day of Resurrection, translated by Ziauddin Deshiri, Tehran, Tahuri. (In Persian)
- Corbin, Henry (2012), the spiritual and philosophical perspectives of Iranian Islam; Suhrawardi and Platonian Pars, introduction and translation, God willing, Rahmati, vol. 2, Tehran, Sofia. (In Persian)
- Cox, Brian and Jeff Forshaw (2013), The Quantum Universe, translated by Siamak Attarian, Tehran, Danesh. (In Persian)
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998), Dictionary, Ch. 2, Tehran, University of Tehran. (In Persian)
- Dostkxah, Jalil (2006), report and research of Avesta (the oldest Iranian hymns and texts), vol. 2, Tehran, Marwarid. (In Persian)
- Eliade, Mircha (2012), Visions of myth, translated by Jalal Sattari, Ch. 3, Tehran, Tos. (In Persian)
- Emetadinia, Mojtabi (2015), "Reflection on the ontology of the cosmic order in pre-modern thinking based on the central role of the great pyramid of existence", Hikmat and Philosophy, 12, Vol. 1, Spring, 25-46. (In Persian)
- Eskanderdoost, Milad (2018), Principles of Physics, Tehran, Danesh. (In Persian)
- Etemad Moghadam, Aliqli (1971), Farr in *Shahnameh*, Tehran, Ministry of Culture and Arts. (In Persian)
- Farshad, Mohsen (2005), Rumi's Quantum Thoughts, Tehran, Alam. (In Persian)
- Ferdowsi (2012), Ferdowsi's *Shahnameh*, Jalal Khaleghi Mutlaq Publishing House, Ch 4, Tehran, Center of Big Islamic Encyclopedia. (In Persian)
- Gharab, Rahele (2005), the symbol of the sun in culture and literature, Mashhad, Mohaghegh. (In Persian)
- Halabi, Ali-Asghar (1999), The Basics of Irfan and Sufism and the Status of Mystics, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Hashemi, Monir al-Sadat (2004), "The Symbolic and Symbolic Values of Al-Barzkoh in the Mythological Geography of *Shahnameh*", Persian

- Literature of Mashhad Azad University, No. 7-8, Fall, 193-202. (In Persian)
- Hassandoost, Mohammad (2013), *Etymological Culture of Persian Language*, Tehran, Works. (In Persian)
- Jung, Carl Gustav (1973), *Man and His Symbols*, translated by Abu Talib Sarmi, Tehran, Amir Kabir. (In Persian)
- Jung, Carl Gustav (2011) *Four examples*, translated by Parvin Faramarzi, third edition, Mashhad, Astan Quds Razavi. (In Persian)
- Kazzazi, Mirjalaluddin (2001), *from another species*, Tehran, Center. (In Persian)
- Kovarji Koyaji, Jahangir (1992), *researches in Shahnameh*, edited by Jalil-Dostkhah, Tehran, Zinda-Roud. (In Persian)
- Mahvan, Fatima; Mohammad Jaafar Yahaghi and Farzad Qaemi (2014), "Examination of visual symbols of Farr (with an emphasis on *Shahnameh* paintings)", *Adab Hamasi*, year 11, issue 19, spring, 157-119. (In Persian)
- Marouf, Gholamreza and Iraj Dadashi (2016), "The categorization of Yazidi Farrah and its evolution under the influence of the Qur'an", *Contemporary Wisdom*, Year 8, Issue 3, Autumn, 169-131. (In Persian)
- Molavi (2012), *Masnavi Manavi*, Nicholson, translated by Hasan Lahoti, vol. 3, Tehran, Hermes. (In Persian)
- Nasfi, Azizuddin (1983), *Kitab al-Insan al-Kamal*, revised and introduced by Marijan Mole, Tehran, Tahuri. (In Persian)
- Newly, Gerardo, Saidanwari, and Sepideh Razi (2011), "Farra", *Haft Asman*, Vol. 53, Spring, 118-101. (In Persian)
- Parnian, Musa and Shahrazad Bahmani (2012), "Examining and analyzing the symbols of the mythological part of the *Shahnameh*", *Textology of Persian Literature*, Year 4, Issue 1, Spring, 110-91. (In Persian)
- Pordavoud, Ebrahim (1398), *Yashta*, Vol. 1-2, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Qaemi, Farzad (2018), "Anthropological analysis of Farr myth and its functions in Ferdowsi's *Shahnameh* and Iranian mythology", *Jastarah adabi*, Vol. 174, Fall 113-148. (In Persian)
- Ramez, Reza and Homayoun Khorram (2008), *Energy Therapy Training (Getting to Know Human Healing Forces)*, Tehran, Mohseni. (In Persian)
- Razi, Hashem (2000), *Hikmat Khosravani (The wisdom of enlightenment and mysticism from Zoroaster to Sohrawardi)*, Tehran, Behjat. (In Persian)
- Razi, Hashem (2002), *Encyclopaedia of Ancient Iran*, Volume 2, Tehran, Sokhn. (In Persian)
- Rezaeirad, Mohammad (2009), *The Basics of Political Thought in Khrod Maddzi (Political Thought in Pre-Islamic Iran)*, Ch. 2, Tehran, New Design. (In Persian)
- Sarvatian, Behrouz (1971), *review of Farr in Ferdowsi's Shahnameh*, Tabriz University. (In Persian)
- Sattari, Jalal (1997), *mysticism and sacred art*, Tehran, center. (In Persian)
- Sharifi, Gulfam (2007), "The evolution of the meaning of Farrah in Avestan and Pahlavi texts", *Iranian Studies*, Year 6, Issue 11, Spring, 106-93. (In Persian)
- Shaygan, Dariush (2002), *mental idols and eternal memory*, Ch 5, Tehran, Amirkabir. (In Persian)

- Sodavar, Abul Alaa (2013), Yazidi religion in ancient Iranian monarchy, Tehran, Mirk. (In Persian)
- Vermazern, Martin (2001), Myth of Mitra, translated by Bozor Naderzadeh, Ch3, Tehran, Cheshme. (In Persian)
- Zarifkar, Elham (2008), "Aura of Continuity of Forohar's Shine", Collection of Articles of the Second and Third Symposium of Comparative Art, Tehran, Art Academy. (In Persian)